

گزارش سرپرسی لورن به آستن چمبرلین وزیر امور خارجه بریتانیا در خصوص مقدمات خلع قاجاریه از سلطنت

شهرزاد فقیهی

سند حاضر از مجموعه اسناد بریتانیا درباره امور خارجی، جلد ۲۰، بخش دوم است. در این سند پیشنهادها و راهکارهای بریتانیا به منظور حل بحران ناشی از بی‌ثباتی و بلا تکلیفی خاندان قاجار و اغراض و نیات رضاخان، رئیس الوزرای وقت برای انقراض این خاندان و تأسیس یک سلسله پادشاهی جدید بررسی شده است. قابل ذکر اینکه این سند در مجموعه یادداشتهای سیاسی ایران چاپ نشده اما رونوشتی از آن در پرونده امیراصلاح افشار، رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی (۱۳۵۶ش) و فراماسونر و عضو لژ تهران خورشید تابان، و... موجود است.

گفتنی است که پس از مداخله آشکار سفارت و دولت انگلستان در کودتای ۱۲۹۹ و تأسیس دولت دست‌نشانده در ایران، با توجه به امکان بروز مخالفت‌های مردمی و تضعیف موقعیت انگلستان در ایران، سیاست دولت انگلیس بر این قرار گرفت که رویه ظاهراً بیطرفانه‌ای در قبال تحولات ایران اتخاذ نماید. این سیاست باعث قربانی شدن عنصری نظیر سید ضیاء‌الدین طباطبایی شد که بیش از اندازه خود را به سیاست انگلستان منصوب می‌کرد. با خروج سید ضیاء زمینه برای بروز و ظهور بیشتر رضاخان فراهم گردید. وی که برکشیده مکتب اردشیرچی بود ضمن وقوف بر سیاست پنهان انگلیس در ایران تلاش کرد با ظاهری میهن‌پرستانه سیاست مزبور را تحقق بخشد. زمام امور سفارت انگلستان نیز در این مقطع به عهده دیپلماتی کارکننده به نام سرپرسی لورن گذاشته شد که علی‌رغم تظاهر به بیطرفی در امور داخلی ایران در پشت پرده دست‌اندرکار بسیاری از تحولات

سیاسی - نظامی کشور بود که نهایتاً منجر به خلع قاجاریه و صعود رضاخان به سلطنت گردید. سرپرسی لورن که به درستی لقب تاج‌بخش برازنده اوست پس از تاجگذاری رضاخان به سفارت انگلستان در یونان منصوب شد و ایران را ترک کرد ولی میراث شوم او و اردشیرجی سالها بر سرتوشت مردم مظلوم این سرزمین حاکم گردید. بررسی عملکرد پنهان اردشیرجی، سرپرسی لورن و دیگر عوامل سفارت نظیر هاوارد فرصتی مؤسسه می‌طلبد که در این مختصر میسر نمی‌شود. اما برای آشنایی با تحرکات پنهان این سفیر مداخله‌گر به ذکر نکته‌ای از منابع تاریخی بسنده می‌کنیم. دکتر محمد مصدق در کتاب خاطرات و تألمات ضمن اشاره به سیاستهای استعماری انگلستان در ایران به دخالت سرپرسی لورن در انتصاب حکام شهرها، تلاش وی برای تجزیه جزایر ابوموسی و شیخ شعیب از ایران و اظهارات او مبنی بر اینکه «اگر سلسله قاجار از بین برود یگانه‌گانه‌اید ما شخص رضاخان سردار سپه رئیس‌الوزرا خواهد بود» سخن به میان آورده است.^۱

[۱۱ نوامبر ۱۹۲۵]

بخش ۴

ایران

محرمانه

۴۴

[E ۶۹۳۰/۱۸/۳۴]

از سرپرسی لورن به آقای اوستن چمبرلین - (دریافت شده به تاریخ ۱۱ نوامبر)
(شماره ۵۵۰. بسیار محرمانه)
تهران، ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵

آقای محترم،

[۱] در گزارش شماره ۲۷۶ خود به تاریخ دهم فوریه، و به خصوص در بخش پایانی همان گزارش، تا آنجا که توانستم به شرح اوضاع و عللی پرداختم که رضاخان پهلوی را وادار نمود جایگاهی عالی‌تر و مقتدرانه‌تر از آنچه هم‌اکنون دارد، طلب نماید.
راه‌حل بحرانی که در پی آن پدید آمد در گزارش شماره ۱۰۷ این‌جانب مورخ بیست و ششم فوریه ذکر شد. در گزارش محرمانه شماره ۳۱۷، مورخ شانزدهم ژوئن،^۲ اشاره کردم که با وجود راه‌حل پیشنهادی ماه فوریه، مسئله شاه و احتمالاً خاندان سلطنت نیز حل نشد و عدم ثبات و بلا تکلیفی ناشی از آن، تأثیرات زیانباری بر وضعیت اینجا گذارد.

۱. محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق. تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، صص ۱۴۲، ۱۶۲، ۳۵۹.

۲. رجوع شود به سند شماره ۲۵۶ در مجموعه اسناد بریتانیا درباره امور خارجی، ج ۲۰، بخش ۲.

۳. رجوع شود به سند شماره ۱۴۵ در مجموعه اسناد بریتانیا درباره امور خارجی، ج ۲۰، بخش ۲.

سپس این عقیده را اظهار داشتیم که رضاخان برای باز سوم سعی در طرح مسئله نمی‌کند بلکه ترجیحاً منتظر فرصت و رویدادهای آتی می‌ماند.

۲. با آنکه افتخار ارائه گزارش در یک رشته تلگرامهای اخیر را داشته‌ام، این انتظار برآورده نشده است، و موضوعات مربوط به شاه و خاندان سلطنت دوباره از سر گرفته شده‌اند. لابد به خاطراتان هست که چند ماه پیش، از اعلیحضرت برای بازگشت به ایران دعوتی به عمل آمد، لیکن چیزی جز جوابهای طفره‌آمیز دریافت نشد. و در اینجا به این نتیجه رسیدند که شاه در هیچ صورتی تمایل به بازگشت ندارد، مگر آنکه تضمین و تأمین از یک قدرت خارجی بگیرد. (گزارش شماره ۵۰۸ این جانب، مورخ بیست و نهم سپتامبر را ملاحظه کنید). در این اوضاع و احوال، خبر ناگهانی و غیرمنتظره تصمیم اعلیحضرت مبنی بر سفر با کشتی از بندر ماری در دوّم اکتبر، خبری تکان‌دهنده بود. در صورت عدم اطلاع از این خبر، فکر می‌کنم رضاخان راضی می‌شد که امور را به حال خود گذارد؛ ولی با وجود چنین اعلانی، آشکارا، بر آن شد که موضوع را دوباره پیش کشد. اولین اقدام او در این زمینه، احتمالاً به راه انداختن شورشهایی تحت عنوان شورش نان بود که در گزارش شماره ۵۰۷ خود، مورخ بیست و نهم سپتامبر شرح دادم. این ترفند تقریباً راه به جایی نبرد. اقدام دوم، از طریق آشوب و بلوایی بود که در تبریز به پا شد که من در تلگرام شماره ۳۱۳ خود، به تاریخ دهم اکتبر گزارش کردم. در مخالفت با بازگشت شاه و متعاقب آن در مخالفت با ابقاء سلسله فاجار بود که در استانهای دیگر نیز نظیر رشت، اصفهان و مشهد بازتاب یافت. این آشوب همراه شد با گردهمایی کمونیستهای مظنون در تبریز و مشهد، در پی گردهمایی قبلی‌ای که در تهران صورت گرفته بود. تلگرامهایم به شماره‌های ۳۱۷ مورخ سیزدهم اکتبر، ۳۲۷ و ۳۲۸، مورخ نوزدهم اکتبر و ۳۳۲ مورخ بیست و یکم اکتبر، شما را با روند بعدی وقایع و موثق‌ترین اطلاعاتی که می‌توانم بدست آورم آشنا کرده است و علل ایجاد آنها و نیز نیروهای برانگیزاننده در جریان امور را روشن می‌سازد.

۳. کل وضعیت بسیار پیچیده است و تحلیل چندان آسان نیست. فکر می‌کنم نکات ذیل که از گفت‌وگوی شخصی و محرمانه من با وزیر امور خارجه برگرفته شده، کاملاً قابل اعتنا و اعتماد باشند:

الف) هیچکس حقیقتاً نه از مقاصد و نیات واقعی رئیس‌الوزراء آگاه است و نه از میزان اصرار و ابرام وی بر تحقق آنها؛ و هیچ فرد ایرانی دارای شجاعت کافی و احساس

ایمنی برجان خود وجود ندارد تا صراحتاً از او بپرسد قصد چه کاری را دارد و بر دریافت پاسخ مناسب از وی پافشاری کند.

ب) تمام کارهای مهم، خواه مربوط به مسائل داخلی و خواه خارجی، معلق مانده است و تا زمانی که مسئله شاه و خاندان سلطنت روشن شود، به همین صورت باقی خواهد ماند و رئیس‌الوزراء نیز به دیگر مسائل با توجه به این مسئله اصلی نگاه می‌کند و نه با توجه به اولویت و اهمیت ذاتی خود مسائل.

ج) این انتظار و امید که کابینه‌ای یکدست که در تماس نزدیک با جناح اکثریت احزاب راست تحت رهبری مدرس فعالیت دارد، به عنوان یک عامل مؤثر و راهنما نسبت به رئیس‌الوزراء عمل کند و منجر به تعریف و تبیین روش‌تر از سیاست ایران، چه داخلی و چه خارجی گردد، امید و انتظاری دروغین و تحریف شده است. اکثریت پارلمانی، یک اکثریت ظاهری و ساختگی است و همیشه می‌توان با برانگیختن حسادهای شخصی و انزجار رهبران جناح، بین ایشان شکاف و اختلاف ایجاد کرد. رئیس‌الوزراء بر اوضاع مسلط است؛ او کابینه را کاملاً در اختیار خود دارد و می‌تواند با نیروهای مجلس هرطور که بخواهد بازی کند.

۴۶

د) رئیس‌الوزراء بر این عقیده است که تا وقتی به موقعیتی دست یابد که از نفوذی که ولیعهد، به طور مستقیم یا به عنوان یک اهرم سیاسی، برضد او به کار می‌برد خود را برهاند، نمی‌تواند برنامه‌هایش را برای پاکسازی سیاسی و بازسازی اقتصادی این کشور اجرا کند.

ه) وزیر امور خارجه، طی چهارده ماه خدمتش، هرگز شاهد آن نبوده است که رئیس‌الوزراء در تصمیمش مبنی بر جلوگیری از گسترش نفوذ بلشویک در ایران، بی‌اثر کردن تلاشهای روسیه در اقدامات براندازنده و هدایت مناسبات خارجی ایران با گرایش به نفع بریتانیا، تردیدی نشان دهد.

و) تمایلی که رضاخان مکرراً در مورد حل مسائل و معضلات برجسته و مهم معوق با دولت پادشاهی بریتانیا نشان می‌دهد یک تمایل واقعی است، ولی می‌داند که در زمینه آنچه که جاه‌طلبی شخصی‌اش خوانده می‌شود مخالفانی دارد، و بنابراین از قدرت خود برای رفع و رجوع موفقیت‌آمیز این مشکلات و مسائل استفاده نخواهد کرد، از بیم آنکه مبدا مخالفانش از آنها دستاویزی برای به راه انداختن آشوب و بلوا، هم در مورد معضلات بزرگ داخلی و هم مراجعات شخصی ایشان به راه بیندازند. وقتی این مسائل با



British Legation,
Tehran.

سرکار عالی در هندوستان

مذکوراً در تاریخ ۱۳ جولای (۲۲ نو) حضرت پسر شاه دستم ایستادگان که در بر
 تسلط چهارم سانس سوتو فاین او تین برین انگلیس تمام و قبول حضرت پسر شاه در برین
 صاحب علم و دین پروردگار و عظمت پادشاه ایشان پیش از این در این
 بطور هم که آن پروردگار با حضرت پسر شاه در این روز و آن روز که معتم شیم که آن روز تصدیق کرده
 در این وقت که من از دردم در لندن تمام داد و استیج او که حضرت پسر شاه و جانبان در
 در این روز در این روز که آن پروردگار با حضرت پسر شاه در این روز و آن روز که معتم شیم که آن روز تصدیق کرده
 در این وقت که من از دردم در لندن تمام داد و استیج او که حضرت پسر شاه و جانبان در
 در این روز در این روز که آن پروردگار با حضرت پسر شاه در این روز و آن روز که معتم شیم که آن روز تصدیق کرده
 در این وقت که من از دردم در لندن تمام داد و استیج او که حضرت پسر شاه و جانبان در

۲۷

ایم لوگت مستام باد
P. Taylor

نامه سرپرسی لورن به رضاخان سردار سپه با عنوان «رئیس الوزرای عزیزم» در خصوص رضایت صدراعظم و وزیر خارجه انگلستان از اقدامات رضاخان جهت حل مسائل فیما بین [۱۹۰۶]

انگلستان مطرح می‌شوند، چنان که همیشه هم مطرح می‌شوند رضاخان، در هیئت وزیران، از عهده هدایت امر، خوب بر نمی‌آید و به ارجاع این امر به یک کمیسیون یا بازبینی ایرادات که معمولاً نابخردانه و بازدارنده است و از سوی یک وزیر خاص مطرح می‌شود، گردن می‌نهد و به این ترتیب به طرزی خوشایند، شانه از بار مسئولیت خویش خالی می‌کند. در نتیجه وزیر امور خارجه پیش‌بینی می‌کند که مشکلات اصلی ما با دولت ایران، تا زمانی که موضوع بین رضاخان و خاندان سلطنت حل شود، در وضعیتی معلق باقی خواهد ماند.

ز) وزیر امور خارجه و دیگر ایرانیهای میانه‌رو و روشنفکر تشخیص می‌دهند که وضعیت با تفر و بیزاری سرسختانه یک شاه غایب نسبت به رضاخان نمی‌تواند بطور نامحدود ادامه یابد و برای کشور زیان‌آور است. آنها مخالف تغییر و تحول نیستند، بشرط آنکه ثبات و دوام به خطر نیفتد؛ ولی اینکه چه نوع تغییری بهترین تغییر می‌باشد و اینکه چگونه به وجود آید و یا اینکه چه چیز رضاخان را راضی می‌کند، واقعاً چیزی راجع به آنها نمی‌دانند. اگر این امر به خودشان واگذار شود و تحت تأثیر شخصیت غالب رئیس‌الوزراء واقع نشوند، ایشان احتمالاً خواهان کناره‌گیری شاه از سلطنت به نفع برادرش، ولیعهد نایب‌السلطنه کنونی خواهند بود.

ح) وزیر امور خارجه گمان می‌کند که شاه احتمالاً در ازای یک مقرری در خور توجه از جانب دولت ایران، حاضر به کناره‌گیری از سلطنت باشد؛ ولی وی [احمدشاه] انتظار دارد تا اعلیحضرت تصریح [قید] نماید که پرداخت منظم مقرری بایستی توسط طرف ثالثی تضمین گردد (تردیدی ندارم که منظور [احمد] شاه از این طرف ثالث تضمین‌کننده مورد وثوق، همانا دولت اعلیحضرت [بریتانیا] است).

ط) همین میانه‌روها، روابط ایران را با انگلستان در اولویت کامل آمال و آرزوهایشان قرار می‌دهند؛ کاملاً مشتاق هستند که اشاره انگلستان را در مورد بهترین راه برای حل معضل کنونی دریافت کنند؛ ایشان از امتناع دولت علیه یا نماینده آن در اینجا برای اظهار هر گونه راه‌حلی تا اندازه‌ای حیرت‌زده و نگرانند که مبادا، در صورت عدم یک راهنمایی مناسب و گشودن دریچه‌ای از سوی انگلستان، ایرانیها خودشان افتضاحی درست کنند یا، حتی بدتر، در دام روسها بیفتند یا از رهبری آنها پیروی کنند.

۴. رفتار رضاخان، مشخصاً مرموز و پیچیده است. اگر به دیدار او بروم شاید بتوانم مطالب روشن‌تری در مورد عقاید و اهداف وی از او بیرون بکشم. به هر حال، صلاح



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احمدشاه قاجار | ۱۲۸۳-۱۳۰۵

رتال جامع علوم انسانی

ندیده‌ام در این مقطع زمانی گفت‌وگویی با او داشته باشم؛ نمی‌خواهم ترتیب دادن گفت‌وگویی را بر عهده بگیرم که متضمن هر گونه تغییر و تحول بنیادی در این کشور باشد، و اصولاً زمینه‌چینی برای عزل پادشاهی باشد که به او استوارنامه تسلیم کرده‌ام و یا انقراض سلسله‌ای باشد که وی به آن تعلق دارد. اگر قرار بود در باب مسائل مهم معوق بین خودمان و دولت ایران با رضاخان وارد گفت‌وگو شوم مسائلی نظیر مسئله بدهی، به رسمیت شناختن عراق، جدول تعرفه‌های متفاوت گمرکی در مرز شمالی، حل و فصل امور مربوط به شیخ محمره و غیره - بدیهی است که در اوضاع مشوش کنونی هیچ پیشرفت مهمی در مورد این مسائل نمی‌توان حاصل کرد و در حقیقت ممکن است در

زمانی که ذهن حضرت اجل درگیر یک رشته موضوعات کاملاً متفاوت است نکته‌ای در این بین نادیده گرفته شود. بنابراین در حال حاضر تصمیم گرفته‌ام خواستار هیچ‌گونه گفت‌وگویی با رضاخان نباشم، به خصوص بیشتر با توجه به این حقیقت که او هنوز به نظر می‌رسد خود را با این باور فریب می‌دهد که دولت پادشاهی بریتانیا به جهاتی موافق با شاه و مخالف تحقق اهداف او در مورد خاندان سلطنت است. فکر می‌کنم این احتمال هست که اگر رضاخان، بخواهد رویکرد دولت پادشاهی را بفهمد خودش در پی مذاکره با من برای آگاهی از آن برمی‌آید. اگر او فکر کند که رویکرد دولت بریتانیا برای او مسئله‌ای فاقد اهمیت است، آشکارا برای من هم فایده‌ای نخواهد داشت که داوطلب هرگونه توضیحی در آن باب بشوم. بنابراین، فکر می‌کنم بهترین کار آن است که او را تنها بگذاریم. احتمالاً این خطر وجود دارد که تحت نفوذ و سلطه روسها قرار گیرد، ولی جز آنکه ارزیابی من از شخصیت و دیدگاههای او روی هم رفته غلط باشد، او باید درک کند که هر پیشنهادی مبنی بر تبانی با روسها یا درخواست کمک از روسیه برای پیشبرد اهدافش، محبوبیت او را در کشور خدشه‌دار می‌کند، کشوری که هم‌اکنون از آشفتگیهای ناشی از برخورد بین شخص خودش و خاندان سلطنت متزلزل شده است. اگر او قصد دارد به زور خود را در وضعیتی قرار دهد که تنها انتخاب و راه‌چاره‌اش عقب‌نشینی کامل یا توسل به یک قدرت خارجی باشد، این خطر هست که خود را در آغوش روسها بیندازد؛ ولی فکر نمی‌کنم که مسائل به این نقطه رسیده باشند و تصور می‌کنم او هوشیارتر از آن است که خود را به خطر بیندازد.

۵. خودم شخصاً تردیدی درباره این باور غایی او ندارم که نفعی که از ارتباط نزدیک با بریتانیای کبیر نصیب ایران می‌شود خیلی بیش از روسیه شوروی (روسیه تحت امر شوراهای) است؛ اما، از قرار معلوم او نمی‌تواند خود را متقاعد کند که سیاست دولت اعلیحضرت کاملاً همان چیزی است که ظاهرش نشان می‌دهد یا آنکه نگاهی کاملاً دوستانه به خود او دارد؛ و بنابراین، روسها را پیوسته به بازی می‌گیرد تا اینکه آن وزنه متعادل‌کننده ممکن را از دست ندهد، مبادا زمانی دریابد دیدگاههای بریتانیا و دیدگاههای خودش در برخی از مسائل که آنها را دارای اهمیت بنیادین می‌داند با هم منطبق نیستند. گمان می‌کنم او مایل به قربانی کردن این مهره پیاده روس نیست جز در برابر یک اطمینان مسلم به همکاری یا حمایت ضمنی از سوی دولت اعلیحضرت که، همچون دیگر مردم مشرق‌زمین، آن را به لحاظ شخصی تفسیر می‌کند. بدون تردید،

استدلال او این است که در این کشور، از بطن یک هرج و مرج و اوضاع آشفته، نظم پر دامنه‌ای برقرار ساخته و تلاشهای روسیه را برای کسب یک نفوذ فراگیر در ایران نقش بر آب کرده است. وی این دو دستاورد را برای سیاست بریتانیا بسیار مطلوب می‌داند چنانکه شکست و عدم کامیابی در حل مسائل مورد نظر بین دولتمردان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ احتمالاً - نیت باطنی او این است که این مسائل را به حال تعلیق نگاه دارد تا دولت اعلیحضرت به شیوه‌ای به او نشان دهد در پی آن نیست که در مبارزه‌اش با قاجارها با او مخالفت کند. اگر این استدلال درست باشد، به نظر من بیش از هر چیز دیگر مؤید آن است که ما باید بر سر مواضع فعلی خود قاطع و محکم بایستیم و از انجام هر اقدامی که ممکن است وی را به این فکر اندازد، ولو غیرمستقیم، که ما طرفدار فلان جناح یا بهمان راه‌حل هستیم، باید قویاً خودداری نماییم. او می‌خواهد که دستمان را روکنیم ولی بهترین تاکتیک ما آن است که بگذاریم او دستش را برای ما رو کند. فکر نمی‌کنم این در تضاد با پیشنهادی باشد که با تلگراف به عرضتان رساندم، اینکه صدور یک بیانیه محکم در لندن مبنی بر تصمیم قاطع دولت پادشاهی در عدم دخالت و درگیری در این معضل داخلی بسیار مطلوب می‌باشد، البته همراه با توضیح دلایل و ملاحظاتی که این رویکرد بر آن استوار است. به نظر من، چنین بیانیه‌ای، تا حدی یک حس حمایت معنوی به قوای سیاسی این کشور می‌دهد قوایی که از تغییرات ناگهانی و ناملايمات و تشویشهایی که احتمالاً با آن همراه است، اکراه دارند و ترجیح می‌دهند اگر لزوم اتخاذ روشهای جدید حس شود، ببینند که آن روشها بدون خطر تطابق با قانون و تداوم قانون اساسی اعمال می‌شوند. در ضمن، چنین بیانیه‌ای جلوی هر پیشنهادی را حاکی از اینکه ما آنقدر هم به این مسئله بی‌توجه نیستیم - چنانکه مایلیم وانمود کنیم - می‌گیرد، پیشنهادی که می‌تواند بر هر راه‌حلی به شیوه‌ای تأثیر گذارد که برای منافع ما خطر آفرین باشد.

۶. به لحاظ منافع بریتانیا، موقعیت، موقعیتی نامناسب است. موقعیت حاضر، بدون تردید، رضایتبخش نیست چون، تا زمانی که این مبارزه و کشمکش پنهان وجود دارد، لزوماً احساس از عدم ثبات و سردرگمی حاکم می‌شود و فرصتهای ایران برای اخذ یک سیاست روشن و آشکار کم می‌شوند. از سوی دیگر، هرگونه تغییری در راه به روی شماری از اتفاقات ناخوشایند باز می‌کند، اتفاقاتی که هر یک از آنها بازتاب مقتضی خود را بر منافع بریتانیا دارد. حتی اگر این موضوع، موضوعی باشد که فکر کنیم در آن

رأی و نظری داریم، ما تقریباً با یک معما و انتخاب از میان دو چیز بد و بدتر مواجه می‌شویم. از آنجاکه این موردی است که در آن از اظهارنظر خودداری کرده‌ایم فقط می‌توانیم منتظر وقایع باشیم و پیشرفت امور را با دقت زیر نظر گیریم.

۷. به هر حال از آنجا که نمی‌توانیم نهایتاً نسبت به چند و چون یک تغییر و تحول بی‌تفاوت باشیم بررسی راه‌حلهای ممکن متعدد می‌تواند مفید باشد. بی‌تردید، آسان‌ترین راه‌حل کناره‌گیری داوطلبانه سلطان احمدشاه از سلطنت به نفع برادرش نایب‌السلطنه است. فکر می‌کنم که کشور به تمامی مخالف قاجار نیست و هنوز با اطمینان فکر می‌کنم گرچه سیاستمداران به تأسیس و بنیان سلسله پهلوی گردن نهاده‌اند ولی این امر مورد قبول عام نمی‌باشد و حتی دیربازود با مقاومت عمومی مواجه خواهد شد و مخالفتی به نفع قاجارها در برابر آن به راه خواهد افتاد. علامت سؤالی که در قبال جانشینی شاه از سوی ولیعهد در اذهان شکل می‌گیرد - جدای از مسئله اطمینان از بابت کناره‌گیری از سلطنت و انتقال قانونی مقام سلطنت - این است که آیا رضاخان این مسئله را می‌پذیرد یا نه و اگر پذیرفت، آیا پس از ماهها مبارزه جدیدی با شاه جدید و به طور کلی خاندان قاجار آغاز خواهد شد یا نه؟ باید بگویم که به عقیده شخص خودم، و با فرض قبول بی‌چون و چرای این وضعیت از طرف رضاخان، این راه‌حل، بهترین راه حل است و فکر می‌کنم فقط اگر رضاخان فرصتی دهد این راه‌حل، نسبتاً خوب عملی خواهد شد. باید اضافه کنم که نهایت دقت را دارم که کوچک‌ترین اشاره‌ای از این بابت به کسی، خواه ایرانی و خواه خارجی، نکنم؛ چون این نظر شخصی خودم است.

۸. همچنین پس از اطمینان از کناره‌گیری شاه از سلطنت و احتمالاً چشم‌پوشی از قدرت پادشاهی از سوی وارث مسلم تاج و تخت، راه‌حل دیگر تشکیل یک حکومت نیابت سلطنت است. نیابت سلطنت به سختی می‌تواند در اختیار فرد دیگری غیر از رضاخان قرار گیرد و در آن صورت شخصیت و فردیت حاکم و پادشاه تشریفاتی و صوری اهمیت چندانی ندارد. و می‌تواند یکی از دو پسر جوان محمدعلی میرزا باشد که حدود ۲۰ و ۲۲ ساله هستند. و به تازگی همراه با مادرشان از فرانسه به ایران بازگشته‌اند. در هر صورت اگر رضاخان مایل به خلاص شدن از شر قاجارهاست این راه حل هم ممکن است چندان عملی نباشد.

۹. راه‌حل دیگر حذف و نابودی سلسله قاجار و ایجاد یک سلسله جدید است. این راه‌حلی است که اکثریت مردم اینجا فکر می‌کنند که رضاخان مایل به پیگیری آن است.

یعنی نشان دادن خود بر سریر سلطنت به عنوان اولین عنصر و بنیان‌گذار سلسله پهلوی.
۱۰. نهایتاً، راه حل جمهوری باقی می‌ماند با حضور رضاخان به عنوان اولین رئیس‌جمهور. این راه حل تقریباً از تیررس نگاهها دور شده است ولی هیچ تضمینی در نفی مطرح شدن دوباره آن وجود ندارد.

۱۱. همان‌طور که در بالا اشاره کردم، بسیار تردید دارم که جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، حتی اگر ابزار آن فراهم گردد، به تأیید مردم برسد یا از سوی ایشان مورد حمایت واقع گردد. اگر رضاخان نخواهد قضیه را با زور در این جهت پیش ببرد، موفق نخواهد شد و اگر هم موفق شود تنها با زور و سرکوب فیزیکی مخالفان خواهد بود. جمهوری یک ایده بی‌سروصداتر و زیرکانه‌تر است. اگر ایران به آن جریان وارد شود و پادشاهی را با سلسله حاکم پس زند به نظر من احتمال کمی از عملکرد رضایتبخش جمهوری وجود خواهد داشت و همچنین خطر بزرگی مبنی بر ضعیف شدن و ناکارآمدی آن وجود دارد؛ و لقمه چربی برای انقلابیون مسکو خواهد بود.

۱۲. فکر می‌کنم ابزار این مطلب که هر گونه تغییر و تحول با استقبال روسها مواجه خواهد شد، نتیجه‌گیری درخور و مناسبی از دلایل و ملاحظات یاد شده باشد چون به آنها فرصتی جدید برای نیل به مقاصدشان در مورد این کشور می‌دهد همچنان که تاکنون هم توانسته‌اند برخی از آنها را به نتیجه برسانند. از سوی دیگر، وقتی وضعیت کنونی از هیچ جهتی رضایتبخش نباشد و نتواند به طور نامحدود؛ با نبودن شخص شاه ادامه پیدا کند برخی تغییر و تحولات می‌تواند به نفع بریتانیا در این کشور باشد؛ ولی تمام این تغییر و تحولات یک جنبه خطرناک دارند، هم به لحاظ ناآرامیها و آشوبهایی که ایجاد می‌کنند و هم به لحاظ غیرمحمتمل ثبات و دوام آن چنانکه فراتر از قصد و نیت خالقان و مبدعانشان نخواهند رفت.

۱۳. در این راستا، رویکرد روحانیان باید مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. از زمانی که سید حسن مدرس، رهبری جناح اکثریت را در مجلس بر عهده گرفت به واسطه عملکرد آن سید شکافی در صفوف روحانیان پدید آمده بود، ولی از وقتی جوش و خروش موجود فروکش کرد و معلوم شد که سید حسن خواهان اهدافی که فکر می‌کردند رضاخان در نظر دارد نیست، تلاشهایی در جهت ایجاد صلح و آشتی بین عناصر مخالف روحانیان صورت گرفته است و احتمال موفقیت آن می‌رود. تبلور نگرش و رویکرد روحانیان در مارس ۱۹۲۴ دیر بود ولی وقتی اتفاق افتاد، مشخص شد به دنبال خود

توده‌های ناآگاه را به همراه دارد و کار جنبش و حرکت جمهوری را یکسره کرد. قبلاً در تبریز روحانیان مخالفت خود را ابراز داشته‌اند و گفته می‌شود به دوستانشان در تهران تلگراف زده‌اند که به احتمال زیاد همان رهبری از سوی تبریز را دنبال خواهند کرد که در آن زمان به عقیده خودشان بهترین کار است. دلیل مخالفت روحانیان دلیلی اصولی است چون هر تغییر اساسی‌ای که نوید پیشرفت کشور را در برداشته باشد ضرورتاً به معنای از دست رفتن نفوذ این قشر است؛ و حتی تهدیدی برای امرار معاش ایشان. توده‌ها هنوز ناآگاهند و مستعد یک آشوب و ناآرامی تعصب‌آمیز؛ آنها بدین ترتیب زیر نفوذ روحانیان قرار می‌گیرند و هنگامی که اقتدار آینده‌شان در معرض خطر قرار گیرد فاقد هرگونه خصیصه انسانی می‌شوند.^۴

۱۴. اگرچه امکان وجود یک راه‌حل به طور کلی مطلوب و قانونی تماماً متفی نیست ولی در حال حاضر امیدی روشن به پیدا شدن آن نیست.

۱۵. بنابراین، جریان امور بستگی به اخلاق ناپایدار و بلهوسی‌های فردی به نام رضاخان دارد. کسانی که ممکن است نظرات مشورتی خوبی به او بدهند می‌ترسند که توصیه ایشان مورد استقبال واقع نشود و یا چنان ترسان از خشم و عصبانیت احتمالی او هستند که پیشنهادی عرضه نمی‌کنند. کسانی که به او توصیه‌های نابه‌جا می‌کنند و برای پیشبرد منافع شخصی و اقناع جاه‌طلبیهای حقیرانه‌اشان دائماً تملق «تواناییهای» وی را می‌گویند، قادرند او را به هر عمل احمقانه‌ای برانگیزند و هیچ شخص برجسته دیگری در شوق، و احتمالاً تعداد انگشت شماری در سایر جاها، وجود ندارد که انبوه متملقان انگل صفت او هوی و هوسهای او را تحسین و برآورده نکنند و ذهن او را با چاپلوسبهای حقیرانه پر نسازند و پیوسته با اظهارات مبنی بر «فداکاری و وفاداری» او را دلزده نکنند. اگر مردان عاقل همچنان به آرامش‌طلبی خود ادامه دهند مشاوران افراد رذل و ابن‌الوقت غالب می‌شوند و خطر در همین است! این امکان کاملاً هست که اگر رضاخان جویای یک تبادل افکار و نظرات صادقانه با من باشد من باید بتوانم ذهن او را روشن کنم و ترتیبی دهم که خطرات نهفته را مشاهده کند؛ ولی به دلایلی که در بالا، بند ۴، شرح دادم حس می‌کنم اجازه ندارم موضوع را با او مطرح کنم. در ضمن، من از تلاشهای بدخواهانه بیشماری که صورت می‌پذیرد تا او را از من دور نگهدارند و ذهن او را نسبت به عملکرد بریتانیا مشوب کنند، آگاهم، و این چیز تازه‌ای نیست. این معضلی است که همیشه ناچار

۴. این دیدگاه حاکی از نگرش استعمارگرانه بریتانیاست. (توضیح مترجم)



آیت‌الله سید حسن مدرس | ۷۴۹-۴ع

بوده‌ام با آن دست و پنجه نرم کنم، ولی در دیگر مواقع وقتی او تمایل به تغییر رویه و تغییر مسیر نشان داده است. همیشه انتظار آن را داشته‌ام و انتظارم نیز برآورده شده است به طوری که از مسیر انحرافی خود باز می‌گردد و درک معقولانه‌تری از وضعیت را از خود نشان می‌دهد؛ اما در این هنگام، من خیلی احساس اطمینان خاطر نمی‌کنم چون ممکن است وی اقدامی غیرقابل جبران و برگشت‌ناپذیر انجام دهد که آینده را به تمامی به خطر اندازد.

۱۶. مع‌هذا، در نظر دارم خویشتن‌داری خود را همچنان حفظ کنم مگر آنکه اضطراری پیش آید که لزوم مداخله شخصی مرا به منظور مقابله با چالشی نسبت به

منافع بریتانیا، مطرح سازد. مطمئن هستم که چنین وضعی پیش نخواهد آمد و اطمینان دارم که آن بخش از ماهیت و نظر برتر رضاخان غالب می‌شود و اجازه می‌دهد خدمات چشمگیری که تاکنون، به رغم اشتباهات و لغزشهای بسیار، برای این کشور انجام داده است، تداوم یابد. رونوشتهایی از این گزارش را به دولت هند و مأمور عالیرتبه اعلیحضرت در بغداد ارسال می‌دارم.

ارادتمند

پرسی لورن



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی